

موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۹/۲۸

محمد‌هادی صادقی*

۳۷

چکیده

پذیرش یا نفی مطلق ثبوت ضمان جانی نسبت به خسارت‌های ناشی از جنایت، مستلزم غفلت از قواعدی است که جبران «عادلانه» زیان را ضروری می‌داند. از این رو، لازم است ضمن تفصیل انواع ضرر، جانی را در برابر خسارتی که در عرض جنایت واقع شده است، ضامن شمرده و نیز به همین شکل است زمانی که جنایت در طول دیگر زیان‌ها و بالتسبیب باعث وقوع آنها شده باشد؛ زیرا در این صورت با احراز تعدد موضوع ضمان، جانی نسبت به جبران همه خسارت‌های وارده هرچند مساوی با دیه یا بیش از آن باشد - مشروط به عدم ملازمه ضرر با جنایت - ضامن است؛ ولی در مواردی که جنایت فقط «شرط» تأثیر عامل دیگر در وقوع خسارت باشد - به دلیل عدم امکان اسناد ضرر به وی - و نیز در صورت ملازمه جنایت با خسارت - به دلیل جبران آن با پرداخت دیه یا قصاص - جانی نسبت به زیان‌های وارده مسئولیتی نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، قصاص، دیه، شرط، سبب.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شیراز (sadeghi@shirazu.ac.ir).

درآمد

ضرورت جبران همه زیان‌هایی که به دنبال جنایت واقع شده است، غیرقابل تردید می‌باشد؛ ولی با توجه به تقدیر واکنش‌های مقرر در ازای جنایات عمدی و غیرعمدی، در اینکه آیا علاوه بر قصاص یا دیه می‌توان جانی را به جبران زیان‌هایی همچون از کارافتادگی، هزینه‌های درمان و... ملزم ساخت، اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد زیان و خسارت همراه یا ناشی از جنایت چنانچه اولاً، مستند به جانی باشد؛ ثانیاً، با اجرای قصاص یا پرداخت دیه همچنان جبران‌نشده باقی مانده باشد، باید از سوی جانی جبران گردد.

غالب نویسندگان در بررسی‌های خود، موضوع را به جنایات غیرعمدی محدود کرده‌اند و فقط جبران خسارت مازاد بر دیه را مورد توجه قرار داده‌اند و نویسندگان بسیاری تصریح ادله مبنی بر مقدر بودن دیه را مانع پذیرش خسارت‌های مازاد بر آن دانسته‌اند. گروهی دیگر نیز با تأکید بر لزوم جبران همه ضرر، بر ضرورت پرداخت خسارت علاوه بر دیه پای فشرده‌اند. همچنین، انعکاس تضارب دیدگاه‌های متغایر در فرایند تقنین کیفری، حکایت‌گر اهمیت آثاری است که تبعیت از هریک از این نظریات را به دنبال خواهد داشت.

بسیاری از حقوقدانان (باریکلو، ۱۳۸۲، ص ۱۳) در بررسی امکان ضمان مازاد بر دیه، توجه خود را به ماهیت دیه معطوف داشته‌اند و بر این باورند که اگر دیه، جبران خسارت تلقی شود، نمی‌توان ثبوت ضمان علاوه بر آن را پذیرفت؛ زیرا در این صورت روشن است که شارع در مقام بیان چگونگی جبران خسارت به همه زیان‌های ناشی از جنایت توجه داشته، از پیش‌بینی جبران بخشی از آن غفلت نورزیده است.

بعضی از نویسندگان با تمسک به برخی قرائین، بر ماهیت کیفری دیه تصریح داشته‌اند و آن را جزء عقوبات قلمداد کرده‌اند. براساس این رأی — که در تألیفات فقهیان فاقد سابقه به نظر می‌رسد — دریافت هرگونه خسارت مازاد بر دیه با تقدیر نوعی و کمی آن معارض نخواهد بود؛ زیرا موضوع مجازات و هدف آن با آنچه به صورت پرداخت خسارت جبران می‌شود، متمایز است؛ بنابراین شارع در مقام تشریح دیه به عنوان کیفر، به خسارت‌ها و زیان‌های مالی ناشی از جنایت نظر نداشته، فقط درصدد

بیان مجازاتی بوده است که از تبعات و آثار جنایت تلقی می‌شود. از این رو، مسئولیت جانی نسبت به دیگر زیان‌های ناشی از فعل وی، ذیل عمومات ادله ضمان ثابت است.^۱ گروهی دیه را واجد ماهیتی دوگانه دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۱-۱۳۷۲، ص ۲۷۹) و بر این باورند که دیه از یک سو دارای جنبه کیفری است؛ چون پرداخت آن باعث تنبه و بازداشتن از ارتکاب جنایت است و از سوی دیگر، برخوردار از وجه مدنی می‌باشد؛ زیرا به وسیله آن خسارت وارد بر مجنی‌علیه نیز جبران می‌شود.

این گروه مقدر بودن دیه را مانع پذیرش جبران زیان‌های دیگر ندانسته‌اند و در تلاش به منظور توجیه پرداخت خسارت مازاد بر دیه، مقطوع بودن آن را به معنای تعیین قانونی حداقل ضرر ناشی از جنایت تلقی کرده‌اند که به عنوان مجازات جانی و به منظور تشفی خاطر قربانی به او داده می‌شود.

توجیه چهره دوگانه دیه، فاقد استحکام منطقی و مستندات لازم است؛ زیرا صرف «مقدر بودن ضمان» یا «تنبه ناشی از پرداخت دیه» و «نقش بازدارندگی آن» نمی‌تواند به عنوان دلیل بر وجه کیفری دیه و یا حتی قربانه‌ای بر دوگانگی ماهیت آن باشد؛ زیرا اولاً، در حقوق جزای اسلامی، مجازات‌ها در همه موارد از قطعیت و حتمیت ابتدایی برخوردار نیستند؛ ثانیاً، تأثیر موردی و اتفاقی دیه در تنبه و اصلاح جانی و نیز اثر آن در بازداشتن دیگران از خطای جزایی و ارتکاب جنایت، قاصر از آن است که دلیلی بر تقویت چهره کیفری دیه قلمداد گردد؛ زیرا این‌گونه آثار در بسیاری موارد در مسئولیت مدنی نیز ثابت است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از سوی دیگر، این ادعا که شارع در تقدیر دیه، میزان حداقل ضرر ناشی از این جرایم را اراده کرده است، ادعایی بدون دلیل و فاقد مدرک می‌باشد. به نظر می‌رسد در بررسی امکان جبران زیان‌های ناشی از جنایات نمی‌توان ثبوت ضمان را تابع چیستی و ماهیت واکنش مابه‌ازای جنایت دانست و در یک حکم کلی

۱. هیچ‌یک از نظریات مذکور با توجه به احکام خاص ناظر بر دیات، موجه به نظر نمی‌رسد. بررسی عدم تطابق ماهیت دیه با ضمان مدنی و نیز مغایرت آن با کیفر، مناسب مجال دیگری است؛ بنابراین به دلیل رویکرد خاصی که در این مقاله دنبال می‌شود، از نقد دیدگاه‌ها و تبیین ایرادهای وارد بر هریک احتراز می‌شود.

به طور مطلق به تکلیف جبران خسارت یا عدم آن قائل شد، بلکه لازم است آثار زیانباری را که به دنبال جنایت واقع شده است، با توجه به موقعیت آنها نسبت به جنایت، به درستی تشخیص داد و پس از تعیین آنچه با پرداخت دیه یا قصاص جبران می‌شود، هریک را از جهت وجود یا عدم مسئولیت مرتکب در جبران آنها مورد ارزیابی قرار داد.

از این رو، پیش از پرداختن به زیان‌های همراه با جنایت، لازم است به منظور حذف زواید و جلوگیری از ورود به حوزه‌های غیرمرتبط با موضوع بحث، نکات اساسی ذیل که به ناچار به اختصار مطرح می‌گردد، مورد توجه قرار گیرد:

الف) ضرورت جبران ضرر به عنوان یک قاعده کلی مورد اتفاق حقوقدانان اسلامی است. علاوه بر بنای عقلا، قواعد بسیار دیگری مانند لاضرر، نفی اضرار و نیز قواعد نفی حرج، تسبیب و عمومات و اطلاعات سایر ادله ضمان، بر اینکه هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند، تأکید دارند؛ بنابراین هر صورت از خسارت و زیان، چه آنکه متوجه جان اشخاص و یا مال آنها شود، باید به وسیله عامل ضرر و در مواردی دولت و... جبران و ترمیم گردد.

ب) شرط اساسی در ضمان اشخاص نسبت به زیان حادث، اسناد مادی ضرر به آنهاست. احراز رابطه استناد میان «صدمه و خسارت» با «فعل ارتكابی»، مهم‌ترین رکن در ثبوت مسئولیت جانی می‌باشد. مداخله جانی در وقوع زیان‌ها و صدمات وارده به گونه‌ای که اسناد نتایج مذکور به وی ممکن گردد، به یکی از دو صورت مباشرت یا تسبیب انجام می‌شود؛ بنابراین هرگاه جانی بالمباشره یا بالتسبیب در حدوث زیان‌های مالی که متوجه مجنی علیه شده است، مداخلیتی نداشته باشد، خسارت‌های وارده به وی نسبت داده نمی‌شود و از این جهت، هیچ‌گونه ضمانی نخواهد داشت؛ هرچند وقوع ضرر متوقف بر اقدامات او باشد و بر نحوه «شرط» در آن دخالت داشته باشد.

ج) منع الزام به جبران دوباره ضرر، امری روشن است؛ زیرا خسارت و صدمات جبران‌شده نمی‌تواند بار دیگر موجب ضمان شود؛ زیرا با جبران سابق آن، موضوع منتفی شده، ضرر و زیان مستلزم ضمان، از میان رفته است.

د) دیه مانند قصاص - واکنش مقدری است که برای ارتکاب جنایت از سوی

شارع مقرر شده است و با هدف جبران همه یا بخشی از صدمات و خساراتی که متوجه مجنی علیه شده باشد، اعمال می‌گردد؛ پس اگر با پرداخت دیه یا اجرای قصاص، ضرری جبران شود، نمی‌توان جانی را همچنان نسبت به زیان جبران شده مسئول دانست.

توجه به نکات مذکور، دامنه موضوع بحث را به «خسارت‌هایی» محدود می‌سازد که اولاً، به جانی «مستند» است؛ ثانیاً، با پرداخت دیه یا اجرای قصاص، همچنان «جبران نشده» باقی مانده است.

بر این اساس، برای تشخیص خسارت‌هایی که به رغم پرداخت دیه یا اجرای قصاص، جبران آنها نیز همچنان لازم است، باید با تفکیک دقیق زیان‌های مذکور از یکدیگر، موقعیت هریک نسبت به جنایت سنجیده شود و از این رو، باید خسارت‌ها و ضررهایی را که به دنبال جنایت بر مجنی علیه یا دیگران تحمیل شده است، از این جهت که در عرض صدمات و آسیب‌های جسمی و یا در طول جنایت قرار گرفته‌اند، متمایز از یکدیگر مورد بررسی قرار داد.

۱. زیان‌های در عرض جنایت

آثار خسارت‌بار ناشی از یک فعل که بر چگونگی مباشرت یا تسبیب واقع شده، ممکن است علاوه بر صدمه جسمانی (جنایت)، به ضررهای مالی نیز منجر شود. به گونه‌ای که از امر واحد، دو نتیجه متمایز و در عرض یکدیگر حاصل آید؛ مانند آنکه کسی دیگری را از بلندی پرتاب کند و بر اثر آن علاوه بر شکسته شدن پای مجنی علیه، اموال همراه وی نیز تلف گردد یا آنکه کسی با چاقو به دیگری حمله‌ور شود و علاوه بر جنایت جرح و به سبب فعل منجر به آن، لباس مجروح را نیز پاره کند و...

در این گونه موارد، تکلیف به جبران خسارت‌های مالی علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص جانی مورد اتفاق است.

ثبوت ضمان جانی نسبت به جبران خسارت‌هایی که در عرض جنایت واقع شده است، علاوه بر دیه یا قصاص - به صورت‌های گوناگون و به طور مکرر - در قانون مجازات اسلامی تصریح شده است؛ به گونه‌ای که قانونگذار با به‌کارگیری واژه‌های

«تلف»، «آسیب» یا «نقص عضو»، برای جنایت و واژه «خسارت» برای ضررهای مالی، در این موارد موضوع ضمان را متعدد دانسته است و ضمان دیه یا قصاص را برای تلف، آسیب یا نقص عضو و ضمان مالی را برای خسارت‌ها و زیان‌های غیرجسمی ثابت شمرده است؛ اگرچه در مواردی واژه خسارت را برای اعم از ضرر مالی استعمال می‌کند.^۱

بر این اساس، صدمات و خسارت‌های مذکور - اگرچه نتیجه فعل واحد باشد - هریک بدون ارتباط با دیگری موجب مسئولیت است؛ زیرا وحدت سبب نتایج مذکور موجب تداخل مسببات نیست و هرکدام در عرض دیگری و مستقل از آن باید جبران شود.

۲. خسارت‌های واقع در طول جنایت

در مواردی زیان‌های مالی از تبعات و آثار جنایت قلمداد شده است و در طول صدمات جسمانی و مشروط یا متأثر از آن واقع می‌گردد. به گونه‌ای که جنایت در حدوث زیان مالی و غیر آن به صورت سبب یا شرط مدخلیت می‌یابد؛ مانند آنکه مجنی علیه بر اثر جنایت، زیبایی خود را از دست بدهد یا از بهره‌مندی از منافع اعضای خود محروم شود، یا فرصت‌های مناسب تحصیل مال از وی فوت گردد و یا آنکه به منظور ترمیم جنایت یا کاهش آثار آن در جهت اقدامات درمانی یا تأمین تجهیزات و امکانات مناسب با شرایطی که جنایت برای وی فراهم کرده است، متحمل هزینه‌های گوناگون شود؛ بنابراین جنایت - که ممکن است عمدی یا غیرعمدی واقع شده باشد - ضمن آنکه خود نتیجه فعل جانی می‌باشد، در ایجاد نتیجه‌ای دیگر و در طول آن نقش می‌یابد.

در این صورت، علاوه بر ضمان مقدر، از قصاص یا دیه که در برابر جنایت اعمال می‌گردد؛ آیا می‌توان جانی را به پرداخت هزینه‌های انجام‌شده و جبران خسارت‌های مادی و معنوی وارد به مجنی علیه نیز محکوم کرد؟

۱. آنچه در مواد ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۶ و ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی و مانند آن آمده است، مؤید این نظر می‌باشد.

پاسخ به این پرسش با توجه به مقدر بودن واکنش‌ها در جنایات و شرایط لازم در ثبوت ضمان، مستلزم روشن شدن دو امر اساسی ذیل است:
اولاً، خسارت‌هایی که با پرداخت دیه یا قصاص جبران شده‌اند، کدام‌اند؟
ثانیاً، کدام‌یک از زیان‌های جبران‌نشده به جانی، اسناد داده می‌شود؟

۳. زیان‌های جبران‌شده

تعیین زیان‌هایی که پس از اجرای قصاص یا پرداخت دیه جبران‌نشده محسوب می‌شوند، متوقف بر تشخیص صدمات و خسارت‌هایی می‌باشد که واکنش‌های مقدر مابه‌ازا و در برابر آن پیش‌بینی شده است.

دیه چنان‌که در برخی تألیفات گفته شده است، از جمله «جوابر» محسوب می‌شود (قرافی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱۳) که با هدف ترمیم حتی‌المقدور صدمات وارده و جبران مصالحت فوت شده، پرداخت می‌گردد.

اگرچه ضمان دیه با سازوکارهای جبرانی در حقوق مدنی، قرابت بسیار یافته است؛ اما ویژگی‌های ناشی از شأن انسانی و موضوع خاص آن، تمایز ماهیت دیه از مسئولیت مدنی و اختلاف قواعد تدارک خسارت در هریک از سازوکارهای جبرانی مذکور را باعث شده است.

دیه مقدر است و هرگونه تردید در مقدر بودن آن، مغایر با نصوص روایی، تصریح ادله و اتفاق فقیهان اسلامی می‌باشد. ضمان غیرمقدر را در جنایات ارش گفته‌اند. ادله ارش خود مؤید تعیین قاطع دیه از سوی شارع است. همچنین، طرح موضوع امکان «پرداخت خسارت مازاد بر دیه» فرع بر پذیرش مقدر بودن آن می‌باشد. تعیین قطعی دیه به عنوان «جزا»، حاکی از معین بودن «شرط» و مشخص بودن موجبات آن است. از این رو، آنچه دیه مابه‌ازای آن قرار می‌گیرد، نزد شارع دقیقاً معین است؛ به گونه‌ای که با هرگونه تغییر در موجبات آن میزان دیه مقدر نیز مختلف می‌گردد. بر این اساس، موضوع محوری در ما نحن فیه تشخیص این امر است که دیه در ازای چه صدمه یا خسارتی تشریح شده است و با پرداخت آن، چه چیزی جبران می‌گردد و زیان‌هایی که به رغم پرداخت دیه همچنان جانی نسبت به آنها مسئول قلمداد می‌گردد، کدام‌اند؟

صدمات و خسارت‌هایی که ممکن است به دنبال جنایت و در طول آن حاصل شود، منحصر به یکی از موارد ذیل است:

- صدمات و زیان‌هایی که فعلیت حکم، متوقف بر آن است یا نوعاً و عادتاً از جنایت ناشی می‌شود.

- خسارت‌ها و ضررهای اتفاقی و موردی که هرچند نوعاً و به طور معمول، جزئی از نتیجه محسوب نمی‌شود؛ ولی از آثار جنایت قلمداد می‌گردد.

۱-۳. صدمات بدنی

شکی نیست که دیه در برابر جنایت است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۴۱ / شربینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۶۰ / حصفکی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۴۳).^۱ جنایت در اصطلاح، عنوانی برای تلف نفس یا صدماتی می‌باشد که متوجه اطراف شده است (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۱۶)؛^۲ پس جنایت نتیجه فعلی است که صرف نظر از ماهیت مجرمانه یا مشروع آن، نسبت به مجنی علیه واقع شده باشد.^۳ دیه، واکنشی در برابر این نتیجه است، نه در برابر فعلی که پیش از نتیجه، علت یا سبب حدوث آن بوده است و به همین دلیل، ماهیت فعل ارتكابی در ثبوت دیه و میزان آن تأثیری ندارد؛ زیرا ثبوت ضمان دیه، تابع نتیجه می‌باشد و تعدد آن نیز تابع تعدد نتیجه زیانبار است و از این جهت با ضمان مدنی مشترک است. همچنین، اقداماتی که پس از تحقق نتیجه و با هر هدفی هرچند مرتبط با صدمات وارده انجام شود، جنایت تلقی نمی‌شود و دیه مابه‌ازای آن نخواهد بود.

بر این اساس، دیه اگرچه خود مال است؛ ولی در برابر مال و برای جبران زیان‌های

۱. در مکاسب آمده است: «إن الدية عوض شرعی عما فأت بالجنایة».

قانونگذار نیز در ماده پانزدهم قانون مجازات اسلامی در تعریف دیه آورده است: «دیه مالی است که از طرف شارع برای (جنایت) تعیین شده است».

۲. مجمع‌البحرین در این باره آورده است: «والجنایة - بالكسر: الذنب والجرم مما یوجب العقاب والقصاص، و هی فی اللغة عبارة عن إيصال المكروه إلى غیر مستحق و فی الشرع عبارة عن إيصال الألم إلى بدن الإنسان كله أو بعضه فالأول جنایة النفس والثانی جنایة الطرف».

۳. در جنایات شبه عمد و خطایی محض، فعل ارتكابی ممکن است مشروع و منطبق با شرایط قانونی باشد و با این حال، به صدمه‌ای ناخواسته منجر گردد (ر.ک: صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶).

مالی جعل نشده است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۸)، بلکه فقط بدل نفس (جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۴۷)^۱ یا عضو و مانند آن است (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۳۱۵ / موسوی خویی، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۱۸۶)^۲؛ بنابراین زیان‌هایی مانند جرح (نقص عضو)، تلف نفس و مانند آن که جنایت تلقی می‌شود، به وسیله دیه جبران می‌شود.

۲-۳. خسارت‌های نوعی

مقصود از خسارت‌هایی که نوعاً از صدمات جسمانی حاصل می‌شود، زیانی است که نتیجه غالب و عادی صدمات بدنی بوده، جزء جدایی‌ناپذیر و ناگزیر آن است؛ به گونه‌ای که امکان تفکیک آن از صدمه جسمی یا تصور عدم حدوث آن به دنبال جنایت، بعید و دور از ذهن باشد، بلکه زیان حاصل اثر آشکار جنایت و جزئی از آن قلمداد گردد.

در این صورت با توجه به پیوند غیرقابل انتزاع زیان‌های نوعی از صدمات فیزیکی، نتایجی که عادتاً به دنبال نقص جسمی واقع شده بر مجنی‌علیه حادث می‌گردد، با پرداخت دیه یا قصاص جبران می‌شود؛ زیرا اولاً، خسارت‌های مذکور نیز به جانی مستندند و مرتکب در ضمن سببیت یا علیت جنایت، در آنها نیز معمولاً بر نحوه سبب دخالت کرده است؛ ثانیاً، این گونه زیان‌ها جزئی از جنایت‌اند و تفکیک آن از جرح و نقص عضو و مانند آن غیرممکن است.

بر این اساس، دیه مقدر در ازای تمام نتیجه‌ای است که غالباً از جنایت حاصل می‌گردد؛ یعنی دیه در برابر تلف یا نقص جسمی و نیز آثار نوعی آن جعل شده است، پس اگر کسی مرتکب جنایت متلاحمه گردد، به گونه‌ای که صورت مجنی‌علیه را به شدت مجروح سازد، در واقع زیبایی وی را نیز لطمه زده است و جز در موارد نادر، امکان تفکیک جراحت بر چهره با نقص در زیبایی منتفی است. به عبارت دیگر،

۱. «الدیه هو المال الذی بدل النفس».

۲. شهید ثانی در تعریف دیه می‌نویسد: «و هی المال الواجب بالجنایة علی الحرّ فی نفس أو مادونها». در مبانی تکلمة المنهاج نیز آمده است: «الدیه هی المال المفروض فی الجنایة علی النفس أو الطرف أو الجرح أو نحو ذلک».

از دست دادن زیبایی، جزئی از نتیجه‌ای است که همراه نقص جسمی، عنوان جنایت یافته است و آلام روحی و درد و رنج ناشی از جنایت، کاهش کارآمدی، سلب قدرت کارکردن (مگر در شرایط خاص)، زوال منفعت عضو، از دست دادن فرصت‌های برابر با دیگران و... به همین صورت است.

دیه با هدف جبران همه نتایج نوعی و عادی حاصل از فعل جانی مقدر شده است؛ زیرا اصولاً به دلیل عدم امکان تمایز آثار مذکور از جنایت نمی‌توان به تعدد موضوع قائل شد و اسباب ضمان را مختلف تصور کرد. چگونه ممکن است تلف عضو را از زوال منفعت آن که اثر طبیعی و همراه با آن است، متترع و متمایز شمرد؛ زیرا قطع پای دیگری، همان سلب قدرت حرکت معمول از وی و ایجاد اختلال در امور شغلی و زندگی متعارف اوست که از آثار تبعی و نوعی جنایت می‌باشد. از این رو، شارع در مقام بیان تکلیف به جبران صدمات و خسارت‌های وارد به مجنی‌علیه جز یک دیه مقدر نکرده است و برای زیان‌های نوعی که اثر بدیهی صدمه جسمانی قلمداد می‌گردد، مسئولیتی در عرض دیه قائل نشده است؛ بنابراین ادله دیه به خسارت‌های تبعی که غالباً و به طور نوعی همراه با صدمه جسمی واقع می‌گردد نیز منصرف است؛ زیرا زایل کردن منفعت عضو جزء جدایی‌ناپذیر تلف عضو قلمداد می‌گردد. بر این اساس، شارع مقدس دیه هر عضو را در برابر فواید مترتب بر آن عضو که با جنایت زایل شده نیز جعل کرده است و بدین شکل، زوال منفعت را جزئی از جنایت دانسته، در مقام تعیین دیه، این آثار و خسارت‌های غالبی و نوعی را نیز مورد توجه قرار داده است.^۱

بر این اساس، هرگاه کسی زبان دیگری را قطع کند، جز یک دیه بر عهده او نخواهد بود و به سبب زوال منفعت آن - حسن چشایی یا نطق - که از تبعات ناگزیر و بدیهی قطع زبان است، نمی‌توان دوباره وی را ضامن شناخت (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۹۲ / بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۹-۵۰)،^۲ در حالی که اگر جانی با جنایتی که نوعاً باعث زوال

۱. شاید بتوان گفت در اختلاف دیه زن و مرد نیز شارع به تأثیری که جنایت از جهت زوال منافع و مانند آن به طور نوعی و غالبی در زندگی موجب می‌شود، نظر داشته است و نیز در تقدیر دیه، این آثار نوعی را مورد توجه قرار داده است تا با پرداخت مبلغی بیشتر، تبعات و آثار ناشی از کشتن مرد را که عهده‌دار معیشت خانواده می‌باشد، جبران کند.

۲. در تحریر الوسیلة آمده است: «لو قطع لسانه فلیس إلا الدیة للسان، والذوق تبع...». نویسنده کشاف القناع

حس چشایی یا توانایی سخن گفتن نبوده است و از آثار غالبی آن قلمداد نمی‌گردد، به طور اتفاقی منفعت این عضو را زایل کند، نسبت به آن نیز ضامن خواهد بود؛ زیرا در چنین مواردی نتایج حاصل در عرض یکدیگرند و جنایات متعدد محسوب می‌گردد؛ ولی هرگاه کسی چشم دیگری را از میان ببرد، نمی‌توان علاوه بر دیه چشم، دیه منفعت آن (بینایی) نیز بر آن افزود؛ زیرا زوال منفعت در طول تلف چشم قرار دارد و از آثار آن است. به عبارت دیگر، ضایع کردن چشم خود جنایتی است که علت نتیجه دیگری شده است که از تبعات نوعی آن است و نمی‌توان آن را نتیجه‌ای مستقل و جنایت دیگری تصور کرد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۱).^۱

در این باره قانونگذار در ماده ۶۹۲ قانون مجازات اسلامی آورده است:

از بین بردن یا بیرون آوردن چشم از حدقه فقط یک دیه دارد و از بین رفتن بینایی، دیه دیگری ندارد؛ لکن اگر در اثر صدمه دیگری مانند شکستن سر، بینایی نیز از بین برود یا نقصان یابد، هرکدام حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.

عدم ضمان جانی نسبت به زوال بینایی در جنایت بر چشم به دلیل آن است که این منفعت، مستقل نیست و قائم به وجود چشم است؛ برخلاف موردی که زوال شنوایی به دنبال قطع گوش واقع می‌شود؛ زیرا قدرت شنوایی منفعتی مستقل از وجود لاله گوش است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۱ / فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۱۱ /

نیز چنین آورده است: «فإن قطعته) أي اللسان (فذهبتا) أي منفعة الكلام والذوق (معا فدية واحدة) لأنهما ذهبا تبعاً فوجب دية اللسان دونهما كما لو قتل إنساناً».

به دستور ماده ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰: «هرگاه با بریدن زبان، حس چشایی از میان برود، بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشایی از میان برود، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حس چشایی افزوده می‌گردد». ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه با قطع تمام زبان، حس چشایی از میان برود، فقط دیه قطع زبان پرداخت می‌شود و اگر با قطع بخشی از زبان، چشایی از میان برود یا نقصان یابد، در صورتی که چشایی از میان رفته مربوط به همان قسمت زبان باشد، هرکدام از ارش چشایی و دیه زبان که بیشتر باشد، باید پرداخت شود و اگر چشایی از میان رفته مربوط به همان قسمت از زبان نباشد، ارش چشایی و دیه زبان جداگانه باید پرداخت شود، مگر اینکه از دیه کامل بیشتر باشد که در این صورت فقط به میزان دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر با جنایت بر غیرزبان، چشایی از میان برود یا نقصان یابد، دیه یا ارش آن جنایت بر ارش چشایی افزوده می‌گردد».

۱. «لأن المنفعة تابعة للعین ... و أن استلزم ذلك إزالة البصر أيضاً».

خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۹۰). در واقع می‌توان گفت:

هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد، در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد فقط دیه بیشتر ثابت می‌شود؛ ولی اگر منفعت قائم به آن عضو نبوده و میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت ملازمه نباشد، اگرچه وجود آن عضو در تقویت و تسهیل منفعت مؤثر باشد - مانند لاله گوش و بینی که در تقویت شنوایی و بویایی مؤثرند و به سبب قطع لاله گوش یا بینی، شنوایی یا بویایی نیز ناقص گردد، هرکدام دیه جداگانه دارد (ماده ۵۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

بر این اساس، سلب قدرت بینایی با ضایع کردن اجزای چشم، یک جنایت است و جز یک دیه نخواهد داشت (همان)^۱ و اگر دیه دیگری علاوه بر آنچه در برابر عضو پرداخت می‌شود، وجود می‌داشت، شارع در مقام بیان ضمان جانی، از ذکر آن غفلت نمی‌ورزید.

از کارافتادگی مجنی‌علیه به دنبال وقوع جنایتی که از آثار نوعی آن ناتوانی در تأمین معیشت و اشتغال می‌باشد نیز از همین‌گونه است. در این صورت نمی‌توان علاوه بر دیه جنایت، جانی را به پرداخت هزینه‌های زندگی بزه‌دیده نیز محکوم کرد؛ زیرا تقویت این منفعت، جنایت مستقلی قلمداد نمی‌شود، بلکه عروض آن بر صدمه جسمی متکی بوده، جزئی از آن است؛ پس هرگاه کسی به فعل خود موجب عدم ضبط ادرار مجنی‌علیه گردد، یک دیه کامل بر عهده او خواهد بود؛^۲ چون اقدام وی باعث تضييع منفعت بزرگی شده است (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۴۵). این رأی بر روایتی مبتنی است (حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۲۸۵) که در آن به تعلیل حکم اشاره دارد و از دست‌دادن فرصت اشتغال را موجب دیه کامل دانسته است؛ زیرا استمرار سلس، نوعاً مانع معیشت می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۱۳ / فاضل آبی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۶۶ / حلی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۵۸ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۶۶-۲۶۵).^۳

۱. «فليس عليه الا الدية واحدة و يكون الأضرار تبعاً لها».

۲. ماده ۷۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۳. فاضل هندی در این باره می‌نویسد: «... فعليه الدية لأنه قد منعه المعيشة». در هامش شرح اللعنة نیز آمده است: «... وجبت الدية الكاملة في هذه الحالة، لمنع هذا المرض من معيشة الرجل و جعله جليس داره فلذا يعطى تمام الدية حتى يعيش بها».

بر این اساس، تعیین دیه با لحاظ «صدمه جسمی» و «آثار و تبعات نوعی» آن و در ازای آنها صورت گرفته است؛ چنان که برخی مؤلفان تصریح کرده‌اند که ثبوت دیه کامل در جنایت مذکور منوط به تحقق از کارافتادگی مجنی علیه می‌باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۷ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۵).^۱ به عبارت دیگر، در مواردی که اختلال در معیشت و مانند آن از جمله آثار نوعی صدمه جسمی و جزء تفکیک‌ناپذیر آن باشد - چنان که در جنایت سلس به مجرد تحقق زوال منفعت امساک، تعطیل معیشت نیز حاصل می‌شود^۲ (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ص ۴۵۲) - این خسارات خود بخشی از جنایت قلمداد می‌شود و مجموع صدمه بدنی و دیگر خسارت‌های نوعی، در واقع امر واحدی را تشکیل می‌دهد که در برابر آن جز یک دیه مقدر نشده است. از این رو، جانی نسبت به از کارافتادگی و سلب توان اشتغال علاوه بر دیه، ضمانی نخواهد داشت،^۳ در غیر این صورت، ضامن شمردن جانی در واقع الزام وی به جبران خسارتی است که با پرداخت دیه جبران شده است؛ بنابراین در این باره نمی‌توان به عموماًت مربوط به جبران ضرر یا قانون مسئولیت مدنی تمسک جست؛ زیرا ادله دیه مخصص عموماًت مذکور است و در این گونه موارد قانون دیات بر قانون مسئولیت مدنی و قوانین مشابه حاکم می‌باشد.

۴. خسارت‌های اتفاقی؛ زیان‌های جبران نشده

خسارت‌های موردی و اتفاقی زیان‌هایی‌اند که به طور معمول جزء ناگزیر نتیجه و از تبعات نوعی جنایت قلمداد نمی‌شوند؛ هرچند به دنبال جنایت و بر اثر آن حاصل آمده باشد؛ مانند هزینه‌های ناشی از ترمیم عضو صدمه‌دیده - افزایش مخارج زندگی -

۱. محقق اردبیلی می‌نویسد: «... و وجهه لیتحقق فوت المعیشتة». در صفحه ۴۴۵ نیز آورده است: «و لعل دلیل تمام‌الدیه فی سلس‌البول انه ابطال منفعة عظيمة».

۲. «لیتتحقق فوت منفعة‌الأمساک و تعطیل‌المعیشتة».

۳. در ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «در رفتگی استخوان از مفصل در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت، موجب دوسوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب، موجب چهار پنجم از دوسوم دیه آن عضو می‌باشد».

هزینه‌های درمان و

روشن است که موضوع ضمان نسبت به خسارت‌هایی که عادتاً از جنایت ناشی نمی‌شود، از موضوع ضمان دیه متمایز می‌باشد. البته تصور مسئولیت جانی نسبت به زیان‌های مذکور، فرع بر احراز رابطه استناد است؛ بنابراین شرط اساسی در ضمان مرتکب امکان اسناد این‌گونه خسارت‌ها به اوست؛ زیرا صرف حدوث زیان به دنبال جنایت، بر ثبوت سببیت یا علیت فعل جانی یا جنایت وی در خسارت‌های اتفاقی، دلالت ندارد.

اصولاً چگونگی دخالت جانی در وقوع زیان‌های مذکور، منحصرأً به یکی از صورت‌های مباشرت سببیت یا شرطیت است^۱ و فقط در مواردی می‌توان خسارت را براساس قواعد به جانی نسبت داد که وی علت یا سبب زیان را فراهم کرده باشد؛ پس اگر جنایت ارتكابی تنها شرط تأثیر عامل دیگری باشد که موجب زیان شده است، جانی نسبت به آن مسئولیتی نخواهد داشت؛ هرچند سببیت سبب یا علیت علت در حدوث زیان متوقف بر جنایت و فعل جانی (شرط) باشد؛ بنابراین اگر جانی در ایراد ضرر، مباشرت کرده باشد یا سبب شده باشد - به گونه‌ای که بتوان زیان حادث را به وی منتسب دانست - جانی علاوه بر قصاص یا دیه‌ای که مابه‌ازای جنایت است، نسبت به خسارت‌های وارده نیز مسئول خواهد بود؛ زیرا مورد به دلیل وقوع دو ضرر متمایز، از موارد تعدد موضوع ضمان است و از این رو، جانی به جبران همه آنها مکلف می‌باشد؛ ولی چنان‌که گذشت، هرگاه جانی فقط شرط حدوث ضرر را فراهم آورده باشد، نسبت به آنها ضامن نیست؛ زیرا هیچ‌گاه وقوع امری به شرط نسبت داده نمی‌شود و به همین دلیل، شرط هرگز به عنوان مجرم اصلی یا عامل ضامن شناخته نمی‌شود؛ چنان‌که در جنایت نیز نسبت به دیه یا قصاص مسئول قلمداد نمی‌گردد.

بر این اساس، هرگاه مجنی‌علیه به دنبال نقص عضو ناشی از جنایت، ناگزیر از تهیه وسایل و تجهیزات لازم به منظور تأمین رفاه نسبی و آسایش خود باشد، عامل جنایت در قبال هزینه‌های انجام‌شده مسئولیتی نخواهد داشت؛ زیرا وی فقط شرایط

۱. درباره تعریف هریک از صورت‌های مذکور و احکام آن (ر.ک: صادقی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶-۷۵).

ایجاد چنین نیازی را باعث شده است، بی‌آنکه در اقدامات منتهی به رفع این نیاز، بر نحو مباشر یا سبب مدخلیتی داشته باشد؛ بنابراین اقدام مجنی‌علیه در انجام هزینه‌های مذکور به جانی اسناد داده نمی‌شود؛ مثلاً آنجا که شخصی پای خود را به سبب جنایت از دست داده باشد و هنگام رانندگی تصادف کند و به خود یا دیگری صدمه وارد سازد، سپس معلوم شود که اگر در جنایت سابق پای خود را از دست نمی‌داد، تصادف واقع نمی‌شد و نیز اگر آسیب یا خسارت حادث، ناشی از عوامل طبیعی باشد؛ مثلاً کسی که پایش صدمه دیده است، به دنبال وقوع حوادث قهری مانند زلزله، در زیر آوار کشته شود، در حالی که اگر پیش از آن بر وی جنایت واقع نشده بود، مانند دیگران فرار از مخاطره برایش ممکن بود.

در همه صورت‌های پیش‌گفته، هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه جانی نیست؛ زیرا جنایت جانی پس از قطع پای مجنی‌علیه تمام شده است؛ اگرچه حدوث خسارت‌ها و صدمات ناشی از دخالت عوامل دیگر، مشروط به جنایت مذکور تشخیص داده شود و این مانند وقتی است که مجنی‌علیه پس از جنایت و بر اثر آن قوای جسمی‌اش کاهش یابد و ضعیف و رنجور گردد و به دنبال بیماری غیرمرتبط با جنایت فوت کند، در حالی که اگر ضعف جسمی ناشی از جنایت نمی‌بود، عروض بیماری به مرگ منجر نمی‌گردید؛ ولی اگر جانی در شرایطی مرتکب جنایت شود که جنایت وی سببیت لازم در حدوث جنایت دیگر یا زیان مالی مجنی‌علیه را فراهم آورد، نسبت به آن نیز ضامن خواهد بود؛ مانند وقتی که با ارتکاب جنایت، مجنی‌علیه را در معرض حیوانات وحشی یا بیماری و یا مخاطرات طبیعی قرار دهد.

بر این اساس، شرط اساسی در ثبوت ضمان مازاد بر قصاص یا دیه، نسبت به خسارت‌های اتفاقی که به دنبال جنایت واقع می‌شود، اسناد مادی زیان به جانی است و احراز این امر منحصر به مواردی است که جانی به صورت مباشر یا سبب در وقوع ضرر مدخلیت دارد؛ پس هرگاه جانی تنها شرط لازم برای آسیب یا خسارتی که عامل دیگری در وقوع آن مباشرت یا سببیت داشته است، باشد، جز قصاص یا دیه جنایتی که آن شرط حدوث زیان‌های دیگر می‌باشد، بر عهده نخواهد داشت.

۵. هزینه‌های درمان

خسارتی که مجنی علیه در مقام درمان خود متحمل شده است، از مصادیق آشکار زیان‌هایی است که به دنبال جنایت واقع می‌گردد و از این رو، موضوع جبران خسارت‌های مذکور طرح دیدگاه‌های متفاوتی را به ویژه در جهت حمایت از مجنی علیه برانگیخته است. اگرچه قانونگذار در تلاش خود به منظور تثبیت لزوم جبران مطلق هزینه‌های معالجه ناکام مانده است؛^۱ ولی در مواردی براساس قراردادی خاص، جبران هزینه‌های مذکور به وسیله مؤسسات بیمه پذیرفته شده است.^۲

غالب، بلکه به ادعای برخی (موسوی خویی، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۴۴۳) اجماع فقیهان امامیه جانی را نسبت به هزینه‌های درمان ضامن نشمرده‌اند و بر این باورند که در کتاب و سنت در برابر جنایت، به قصاص یا دیه اکتفا شده است و شارع در مقام بیان جبران صورت‌های گوناگون زیان ناشی از جنایت، به هزینه‌های معالجه اشاره نکرده است و از آنجا که اقتضای بر دیه در این مقام مانند تصریح به عدم ضمان نسبت به هزینه‌های مذکور است، فقهای اسلامی بدون اختلاف بر سقف بودن دیه نظر داده‌اند و آن را همه

۱. قانونگذار در ماده ۴۵۶ لایحه قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۸۸ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی رسید و سپس مورد ایراد شورای نگهبان واقع شد، آورده است: «هرگاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد، علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه، توسط مرتکب پرداخت گردد. در این مورد تفاوتی میان جنایت خطای محض، شبه‌عمدی و عمدی موجب دیه نیست». به رغم ذکر غیرمتعارف مبنای فقهی لزوم جبران خسارت مازاد بر دیه در متن ماده مذکور، شورای نگهبان در بررسی انطباق این مصوبه با احکام شرع تصریح می‌کند که پرداخت خسارت مازاد بر دیه خلاف موازین شرع است. همچنین، در تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه آیین دادرسی کیفری آمده است: «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا براساس سایر ادله قابل مطالبه است».

شورای نگهبان در اظهارنظر خود نسبت به مصوبه مذکور در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ به طور کلی پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه را خلاف شرع اعلام کرده است.

۲. در تبصره ۳ ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۸۷ آمده است: «منظور از خسارت بدنی، هرنوع دیه یا ارش ناشی از صدمه، شکستگی، نقص عضو، از کارافتادگی (جزئی یا کلی و موقت یا دائم) دیه فوت شخص ثالث به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون است. هزینه معالجه نیز چنانچه مشمول قانون دیگری نباشد، جزء تعهدات بیمه موضوع این قانون خواهد بود».

چیزی دانسته‌اند که مجنی علیه به سبب جنایت استحقاق می‌یابد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، صص ۱۳۵-۱۳۶ و ۱۴۳).

اگرچه در مقابل، برخی از معاصران در توجیه ضمان مازاد بر دیه به روایتی تمسک جسته‌اند که براساس آن امام علی علیه السلام در مقام بیان عدم ضمان عاقله در جنایت کمتر از سمحاق می‌فرماید: «مادون السمحاق أجر الطیب سوی الدیة» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ۳۶۵ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۷۰)؛ بنابراین به موجب این رأی، زاید بر دیه، هزینه معالجه نیز در جنایت‌های کمتر از سمحاق بر عهده جانی است.

روایت مذکور گاه به اسناد دیگر به شکل‌های گوناگونی گزارش شده است. در بعضی بدون بیان قسمت اخیر آن آمده است: «مادون السمحاق أجر الطیب» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۲۹۳ / حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۲۹۴). برخی از حقوق‌دانان اسلامی از جمع دو روایت مذکور چنین برداشت کرده‌اند که ضمان هزینه درمان به قدر دیه است و جز آن چیزی بر جانی ثابت نیست (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۳۴۷).

در سند دیگری چنین روایت شده است: «... أجر الطیب سواء الدیة» (حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۳۰۳-۳۰۴)؛ بدین معنا که «اجرت پزشک نیز مانند دیه» است؛ یعنی همان‌گونه که عاقله عهده‌دار هزینه معالجه نیست، نسبت به دیه نیز در این مورد ضامن نخواهد بود، چنان‌که در مسالک نیز به همین شکل آمده است: «و مادون السمحاق و أجره الطیب سواء» (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۵۱۳).

گروهی از محدثان آنچه در جراحات کمتر از سمحاق مقرر شده است را اساساً دیه محسوب نکرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۹۴)؛^۱ بنابراین چنان‌که در ارش معمول است، لحاظ هزینه‌های درمان در تعیین میزان آن موجه می‌باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۶۱).^۲ فقیهان اهل سنت نیز با تفصیل میان موارد ثبوت دیه و ارش، به بررسی ضمان جانی پرداخته‌اند.

غالب این گروه بر این باورند که چنانچه جنایت موجب دیه مقدر باشد، چیزی جز

۱. «ای من السمحاق إلى الحارصة شيء قليل أربعة من الإبل إلى واحد ليس بدیة حتى يتحملها العاقلة و إنما فرضها الشارع لاجر الطیب...».

۲. «... و إن كان مما لادیة فيه فيجوز أخذ ما صرف في المعالجة فقط من باب أرش الجنایة».

آن بر عهده جانی ثابت نخواهد بود؛ زیرا شارع دیه را معین کرده، زاید بر آن را متذکر نشده است؛ ولی بنا بر رأی مشهور مالکیه، چنانچه جنایت موضعه بر سر و صورت واقع شود و باعث عیب گردد، علاوه بر دیه و نسبت به نقص حاصل، بر میزان آن افزوده می‌شود. برخی نیز زیاده را بنا بر استحسان، مابه‌ازای اجرت طیب و هزینه دارو دانسته‌اند و در موارد دیگر غیر از موضعه هرچند پس از جنایت عیب و نقصی باقی مانده باشد، جز دیه چیز دیگری نیست (ابن عرفه، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۷۰).

اما اگر جنایت موجب دیه مقدر نباشد - مانند جنایات کمتر از موضعه - بنا بر رأی عامه (مثل متلاحمه و سمحاق) باید ارش یا حکومت پرداخت گردد که در تقویم ارش معمولاً همه زیان‌های گوناگون لحاظ می‌گردد؛ بنابراین در این مورد حق الزحمه پزشک نیز پرداخت می‌شود (ابن رشد، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۳ / حصفکی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۲۹).^۱ برخی بر این عقیده‌اند که هرگاه پس از جنایت هیچ عیب و نقصی در مجنی‌علیه باقی نماند، جز هزینه‌های دارو و درمان، ضمانی نیست. این گروه رأی خود را با استناد به روایات قوت بخشیده‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱۳ / کاشانی، ۱۴۰۹، ج ۷، صص ۳۰۹ - ۳۱۶ و ۳۲۴).^۲

در واقع چنان‌که پیش از این گذشت، نمی‌توان ضمان جانی نسبت به هزینه‌های درمانی و اقدامات ترمیمی پس از جنایت را به طور مطلق رد کرد یا آن را پذیرفت؛ زیرا ثبوت ضمان جانی نسبت به خسارت‌های مذکور به دو شرط اساسی منوط می‌باشد:

- اسناد هزینه‌های درمان به جانی؛

- احراز تعدد موضوع ضمان.

۶. ضرورت استناد هزینه‌های درمان به جانی

در مواردی نقش جنایت در اقدامات استعلاجی و انجام هزینه‌های درمانی بر نحو شرط است؛ بنابراین نمی‌توان این‌گونه خسارت‌ها را به جانی مستند دانست؛ ولی در برخی موارد امکان اسناد زیان‌های ناشی از درمان به وی غیرقابل انکار است.

۱. حصفکی می‌نویسد: «و فی جواهرالفتاوی: رجل جرح رجلاً فعبزالمجروح عن الکسب یجب علی الجراح النفقة والمداواة».

۲. در بدائع الصنائع آمده است: «قال مادون الموضحة فيه أجره الطیب».

۱-۶. موارد عدم امکان استناد

گاه مجنی علیه پس از وقوع صدمه و با هدف «ترمیم آثار جنایت»، تدابیر و اقدامات لازم را معمول می‌دارد و در این جهت متحمل هزینه می‌گردد؛ مانند آنکه پس از تمام شدن جنایت، عضو دیگری را به جای عضو قطع شده خود پیوند بزند یا پس از وقوع جنایت، درصدد احیای زیبایی زایل شده خود برآید و هزینه‌های سنگینی را در انجام جراحی متقبل شود یا آنکه در مقام رفع ضعف و سستی حاصل از جنایت به ترمیم توان جسمی خود پردازد و یا با خرید تجهیزات و به‌کارگیری ابزارهای حمایتی مکانیکی و مانند آن، در جهت کاهش آثار صدمات وارد شده برآید و

روشن است امکان ضمان جانی نسبت به هزینه‌های مذکور، فرع بر احراز اسناد این‌گونه خسارت‌ها به اوست و در صورتی که نتوان جانی را مباشر یا سبب در هزینه‌های انجام شده دانست، میان زیان‌های وارده و جنایت، رابطه استناد برقرار نیست و تصور ضمان و مسئولیت جانی نسبت به آن منتفی می‌باشد؛ هرچند مدخلیت وی در انجام هزینه‌های مذکور بر نحو «شرط» مسلم باشد.

بر این اساس، از آنجا که در موارد پیش گفته و مانند آن، چگونگی دخالت و تأثیر جنایت در زیان، مصداق هیچ‌یک از صورت‌های مباشر یا سبب عرفی، قانونی یا روانی قلمداد نشده است، بلکه «جنایت» در حدوث خسارت‌های واقع شده فقط نقش شرط می‌یابد، نمی‌توان جانی را نسبت به هزینه‌های انجام شده ضامن شمرد.

۲-۶. موارد اسناد هزینه‌های درمان به جانی

مقصود از درمان در اینجا اقداماتی است که پیش از تمام شدن اثر جنایت و با هدف جلوگیری از سرایت آن و یا کاهش نتایج زیانبار و صدمات ناشی از فعل جانی انجام می‌شود. در این‌گونه موارد جانی نسبت به هزینه‌های انجام شده در مقام درمان، نقش «سبب» خواهد داشت؛ زیرا بیش از موقعیت «شرط» در اقدامات استعلاجی مذکور مدخلیت داشته و به شکل مؤثری کارآمد بوده است.

تأثیر جنایت در انجام اقدامات درمانی به ویژه از آن جهت است که در غالب موارد، جانی با ایجاد تنگنا و ضرورت ناشی از جنایت، مجنی علیه را به نوعی به پیشگیری از

سرایت و توسعه آثار زیانبار جنایت واداشته است؛ زیرا خطر و تهدید تسری جنایت، پس از فعل جانی همچنان موجود می‌باشد و مجنی‌علیه در این وضعیت مانند کسی است که ذیل تأثیر تهدید اکراهی یا در شرایط اضطراری، به منظور دفع ضرر شدیدتر ناگزیر از انجام اقداماتی شده است.

در این صورت، ایجادکننده شرایط اضطراری، هرچند انجام فعل اضطراری (اقدامات درمانی) را طلب نکرده باشد، بی‌شک سببیت حدوث آن را فراهم کرده است؛^۱ بنابراین نسبت به آن ضامن است و این با مواردی که مجنی‌علیه پس از تمام‌شدن جنایت و با هدف جبران و ترمیم صدمات وارده و اعاده حتی‌المقدور وضع سابق اقدام می‌کند، متفاوت است؛ زیرا با تمام‌شدن جنایت، جانی به وسیله آن جنایت فقط «شرط» اقدامات بعدی مجنی‌علیه را باعث شده و هیچ نقش سببی نداشته است.

اما هرگاه «جنایت» به عنوان عامل مؤثری با ایجاد انگیزه در مجنی‌علیه باعث انجام اقدامات استعلاجی شده باشد - همچنان‌که در اکراه و اضطرار نیز مطرح است - «سبب» زیان‌های ناشی از این‌گونه اقدامات محسوب می‌گردد (مصری، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۸۹)؛^۲ زیرا هرچند خسارت‌های مذکور به وسیله مجنی‌علیه یا دیگری بالمباشره واقع می‌شود؛ ولی بدون «سببیت جنایت»، برای معالجات و اقدامات لازم هزینه‌ای متحمل نمی‌شود. در این شرایط، جانی علاوه بر جنایت ارتكابی، به وسیله آن جنایت به طور غیرمستقیم و به شکل مؤثری، وقوع صدمه یا خسارت و زیان دیگری را نیز موجب شده است.

آنچه در این موارد اهمیت دارد، تشخیص خسارت‌هایی است که جنایت جانی در ایجاد آن نقش «سبب» داشته است و نه «شرط». از این رو، چنان‌که پیش از این اشاره شد، جانی در هزینه‌های دوران نقاهت و اقداماتی که با هدف کاهش یا ترمیم آثار جنایت - و نه ایجاد مانعیت در سرایت آن - به وسیله مجنی‌علیه انجام می‌گیرد، فقط

۱. چنان‌که هرگاه کسی دیگری را بترساند و او با علم به خطری که در مسیر است، فرار کند و صدمه ببیند، ترساننده - که سبب اضطرار است - ضامن خواهد بود: «... ولكن اضطر بسبب الاخافة فالضمان علی المخيف» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۲۳۷).

۲. «... لأنه بجناية اضطر إلى الانفاق على الجراحة خوفاً من السراية فكان الزوال مضافاً إلى جنایته».

شرط بوده است و با توجه به قواعد، امکان اسناد زیان‌های ناشی از این اقدامات به وی منتفی می‌باشد.

باید توجه داشت در مواردی نیز که زیان به جنایت جانی مستند است، در صورتی می‌توان وی را ضامن شمرد که با پرداخت دیه یا قصاص آن ضرر جبران نشود و موجبات ضمان متعدد تشخیص گردد.

۷. تعدد موضوع ضمان

در مواردی که هزینه‌های مربوط به اقدامات استعلاجی در طول جنایت ارتكابی بوده، به جنایت جانی مستند باشد، اگر زیان‌های مذکور جزئی از موجب دیه و بخشی از علت ثبوت آن قلمداد گردد، موضوع ضمان واحد قلمداد می‌شود و جز دیه مقدر، بر ذمه جانی نخواهد بود؛ ولی اگر مورد از مصادیق تعدد موضوع محسوب شود، این‌گونه هزینه‌ها علاوه بر موجبات دیه یا قصاص، خود باعث و علت نوینی است که باید از سوی جانی جبران شود؛ زیرا در این صورت، هزینه‌های درمان خود ضرر مستقلاً است که با پرداخت دیه یا اجرای قصاص جبران‌نشده باقی مانده است.

برخی با تصریح بر مقدر و سقف‌بودن دیه و با نفی ضمنی تعدد موضوع، دیه را مابه‌ازای خسارت‌های مذکور نیز تلقی کرده‌اند و بیش از آن را بر ذمه جانی ثابت ندانسته‌اند؛ هرچند هزینه‌هایی که در مقام درمان و به طور متعارف انجام شده است، بیش از مبلغ دیه باشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه دیگری با نفی ضمنی تقدیر دیه، آن را به عنوان اقل‌الامرین قلمداد کرده‌اند و بر این باورند که اگر ارزش انواع دیه برای جبران زیان‌های ناشی از جنایت کافی نباشد، دادگاه باید علاوه بر آن جانی را به پرداخت هزینه‌هایی که بیش از دیه انجام شده است، محکوم کند تا همه خسارت‌های وارده جبران گردد.

این رأی نیز اگرچه بر وحدت موضوع ضمان تأکید دارد؛ ولی با اطلاعات و عمومات ادله مبنی بر تعیین قاطع دیه از سوی شارع منافات دارد.

به علاوه، ادعای مقدربودن دیه به معنای «اقل‌الامرین» خود نیازمند دلیل است، در حالی که علاوه بر نص، ادله‌ای که به موارد تغلیظ دیه و تحدید موجبات تغلیظ میزان

آن تصریح دارد، بر قاطع و مقدر بودن دیه به روشنی دلالت دارد؛ زیرا شارع موجبات افزایش دیه را به موارد مذکور منحصر کرده است.

همچنین، عدم تبعیت نحوه جبران هزینه‌های درمانی از ضوابط حاکم بر دیات مانند حال بودن ضمان و نیز عدم تکلیف عاقله در پرداخت آن و... قرینه‌ای بر دوگانگی ماهیت دیه و مابه‌ازای خسارت‌های مذکور است.

در واقع جنایت و هزینه‌های درمان دو موضوع متفاوت‌اند؛ زیرا اقدامات استعلاجی مجنی‌علیه و هزینه‌های مربوطه، جزئی از جنایت قلمداد نمی‌شود و خود موضوع مستقلی است که ادله دیه منصرف از آن است.

چنان‌که پیش‌تر آمد، دیه جز در برابر جنایت مقرر نشده است. اصطلاح جنایت در قصاص و دیات به معنای سلب حیات یا صدمه بر مادون نفس می‌باشد و عنوانی است برای نتیجه‌ای که از فعل جانی بر بدن مجنی‌علیه واقع شده است. از این رو، «در مواردی که رفتار مرتکب، نه موجب آسیب و عیبی در بدن گردد و نه اثری از خود در بدن بر جای بگذارد، ضمان منتفی است...»^۱

دیه مابه‌ازای وضعیت حادث ناشی از فعل است، نه در برابر فعل؛ چه آن فعل از جانی یا از مجنی‌علیه صادر شده باشد، دیه در برابر نتیجه فعل است؛ نتیجه‌ای که صدمه بر جسم است و نه مال.

روشن است که اقدامات درمانی و هزینه‌های استعلاجی جنایت نیستند تا در برابر آنها دیه یا قصاص ثابت شود؛ هرچند زیان حاصل از اقدامات مذکور از جنایت ناشی شده باشد.^۲

بر این اساس، ضرر و زیان مالی اساساً جنایت قلمداد نمی‌شوند و ماهیتاً با موجبات دیه متفاوت‌اند؛ زیرا دیه در برابر مطلق ضرر مقرر نشده است، بلکه تشریح

۱. ماده ۵۶۷ لایحه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۲. چنان‌که ممکن است فردی بدون ارتکاب جنایت سبب انجام هزینه‌های استعلاجی شود؛ مانند آنکه دیگری را در معرض بیماری قرار دهد و وی ناگزیر از اقداماتی شود که مانع تأثیر عوامل بیماری‌زا باشد. در این صورت، عمل مرتکب جنایت تلقی نمی‌شود؛ هرچند سبب اضرار به غیر را موجب شده است.

قصاص یا دیه با هدف جبران جنایت است، در حالی که «درمان»، وسیله دفع یا رفع جنایت است و نه جزئی از آن.

از سوی دیگر، درمان اثر نوعی و غالبی جنایت نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا به مجرد جنایت و لزوماً به تبع آن واقع نمی‌گردد، بلکه اقدامات درمانی مستلزم اراده و تمایل مجنی‌علیه یا اولیای اوست، در حالی که آثار نوعی ناشی از جنایت که جزئی از آن محسوب می‌شوند، غالباً و بدون ضرورت دخالت عامل دیگر حاصل می‌گردد؛ به گونه‌ای که اثر آن مگر در موارد نادر، قطعی و عرفاً غیرقابل انفکاک از جنایت است؛ بنابراین هزینه‌های استعلاجی، اثر اتفاقی و موردی جنایت است و با زیان‌هایی همچون از کارافتادگی، نقص در زیبایی و... که اثر تبعی و نوعی جنایت و جزئی از آن است، متفاوت خواهد بود.

از این رو، همچنان که هرگاه جنایت بر دیگری خود سبب حدوث جنایت دیگر شده باشد، جانی نسبت به آن نیز ضامن خواهد بود.^۱ اگر جنایت، سببیت ضرر مالی مجنی‌علیه را نیز باعث شود، دو امر متمایز، موضوع ضمان‌اند؛ بنابراین در این مورد نیز با احراز تعدد موضوع که هریک تابع ادله خاص خود می‌باشند، جانی علاوه بر پرداخت دیه که در برابر جنایت است، نسبت به زیان‌های دیگر نیز مکلف به جبران خواهد بود.

به عبارت دیگر، ادله دیه و قصاص مخصوص عمومات ادله ضمان است و جز در مورد جنایت در مقام جبران خسارت باید به اطلاقات و عمومات ادله ضمان عمل شود. بر این اساس، جانی علاوه بر ضمان ناشی از جنایت، به جبران هزینه‌های درمانی نیز ملزم خواهد بود؛ زیرا با ایجاد خطری که مجنی‌علیه را تهدید می‌کند، وی را در شرایطی قرار داده است که خروج از آن به منظور دفع زیان و خطر شدیدتر، مگر با اقدامات استعلاجی و صرف هزینه‌های درمانی و مانند آن ممکن نیست؛ بنابراین جانی به وسیله جنایت ارتكابی و در طول آن سببیت زیان مالی مجنی‌علیه را نیز فراهم

۱. به موجب تبصره ۲ ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرگاه جنایت، عضو را در وضعیتی قرار دهد که به تشخیص کارشناس مجنی‌علیه ناگزیر از قطع آن باشد، دیه قطع عضو ثابت می‌شود».

می‌سازد و خسارت‌های مذکور تسبیحاً به وی اسناد داده می‌شود.^۱ به علاوه، اقدامات درمانی که پیش از تمام شدن اثر جنایت و با هدف جلوگیری از تسری آثار آن به نتایج وخیم‌تر انجام می‌شود، به کاهش تعهدات جانی و مسئولیت وی منجر می‌گردد؛ زیرا چه‌بسا در صورت عدم درمان، جنایت ابتدایی به تلف نفس منتهی گردد. همچنین، جانی با جنایت خود، شرایط ثبوت تکلیف مجنی‌علیه به صیانت از نفس خویش را با انجام درمان فراهم کرده است.

بر این اساس، با توجه به تأثیر اقدامات درمانی در میزان پرداخت دیه و بهره‌مندی جانی از معالجات انجام‌شده و نیز شرطیت وی در ثبوت تکلیف مجنی‌علیه به درمان و از همه مهم‌تر، سببیت جانی در انجام هزینه‌های استعلاجی، زیان‌های حاصل از درمان و نیز هزینه اقدامات ناگزیری که مقدمات درمان تلقی می‌شوند، به جانی مستند می‌باشد و نسبت به آن ضامن خواهد بود.

افزون بر این، عدم پذیرش تعدد موضوع ضمان، در این موارد گاه مستلزم عدم جبران «زیان مالی» یا «صدمه جسمی» خواهد بود؛ زیرا قائلان به وحدت موضوع ضمان در ما نحن فیه در این امر مشترک‌اند که هرگاه خسارت‌های وارده بر مجنی‌علیه کمتر از دیه یا مساوی با آن باشد، جز دیه نخواهد بود و از سوی دیگر، در اینکه دیه مابه‌ازای صدمه بر جسم همچون جرح، قطع عضو و مانند آن مقدر شده است نیز تردید نکرده‌اند.

در این صورت، مشخص نیست چه بخشی از دیه به زیان‌هایی همچون هزینه‌های معالجه مربوط است و چه قسمتی از آن در ازای صدمات جسمی و نقص بدنی است. روشن است اگر دیه شامل خسارت‌های مالی نیز باشد، ثبوت آن علاوه بر جنایت به احراز زیان و خسارت منوط می‌باشد، در حالی که ثبوت ضمان نسبت به کل یا جزء دیه تابع تحقق یا اثبات خسارت‌های مالی یا میزان معینی از آن نشده است. همچنین، از آنجا که اصولاً حدود ضمان تابع میزان خسارت است، نمی‌توان نسبت

۱. برخی به دلیل عدم امکان احراز قطعی تأثیر جرح در سرایت، مجنی‌علیه را مضطر قلمداد نکرده‌اند و بر این باورند که مجنی‌علیه در انجام هزینه‌های درمانی مختار بوده است (ر.ک: مصری، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۸۹).

به کسی که زیان بیشتری را - مثلاً با پرداخت هزینه‌های درمان - متحمل شده است، با کسی که اصولاً نیاز به درمان نداشته و در این باره هزینه‌ای نکرده است، مسئولیتی یکسان قائل شد.

به علاوه، در مواردی که به موجب رأی مذکور، جانی فقط عهده‌دار پرداخت دیه می‌گردد - مانند وقتی که هزینه‌های درمان با دیه برابر باشد - مشخص نیست «دیه» در ازای کدام یک از صدمات و ضررهای وارد به مجنی علیه محسوب می‌شود.

اگر دیه عوض عضو مفقود یا نفس از دست‌رفته است، ضرر دیگری که در اسناد آن به جانی تردیدی نیست، بدون جبران خواهد ماند و هرگاه دیه در ازای هزینه‌های درمان تلقی گردد، «جنایت» جبران‌نشده باقی خواهد ماند که در هر صورت با هدف شارع و ضرورت حکم به عدل، مغایر است.

۶۱

حقوق اسلامی / موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص

بنابراین همچنان‌که قواعد سببیت اقتضا دارد، مورد به درستی از مصادیق تعدد موضوع می‌باشد و جانی موظف است علاوه بر تحمل آنچه در برابر جنایت مقدر شده است، همه خسارت‌هایی را که وقوع آنها مستند به اوست نیز جبران کند؛ زیرا هزینه‌های درمانی و مانند آن از آثار و تبعات متعارف، نوعی و غالبی جنایت محسوب نمی‌گردد؛ بنابراین سببیت جنایت در حدوث آنها موجب جدیدی است که ادله دیه منصرف از آن می‌باشد و باید با تمسک به دیگر ادله ضمان، خسارت‌های غیر از جنایت نیز جبران شود و از آنجا که موجبات ضمان متعدّدند، بنا بر اصل، تداخل جزئی یا کلی مسببات منتفی است و جانی باید هرکدام از صدمه یا خسارت را مستقل از دیگری جبران نماید؛ خواه هزینه‌های انجام‌شده بیشتر یا کمتر از دیه باشد.

نتیجه

هرگاه خسارت‌هایی که همراه یا به دنبال جنایت واقع می‌شود، به عنوان ضرری مستقل و در عرض صدمه وارد بر مجنی علیه تشخیص گردد، در ثبوت ضمان جانی نسبت به آن تردیدی نخواهد بود؛ ولی اگر زیان حادث در طول جنایت باشد و جانی با جنایت خویش آن را موجب شده باشد، در صورتی که میان آن دو ملازمه بوده، به گونه‌ای که خسارت از آثار نوعی جنایت و بلکه جزئی از آن قلمداد گردد، با اعمال قصاص یا

پرداخت دیه، همه خسارت‌های عادی نیز جبران می‌شود و جانی نسبت به آنها مسئولیتی نخواهد داشت.

در این موارد تمسک به عمومات ادله ضمان و یا قانون مسئولیت مدنی غیرموجه است؛ زیرا ادله دیه و قصاص، مخصص آن است.

در مواردی که ضرر حادث از آثار غالبی جنایت محسوب نشود، در صورتی امکان اسناد ضرر به جانی قابل تصور است که وی با مباشرت یا سببیت خود در وقوع زیان دخالت کرده باشد؛ بنابراین هرگاه جنایت فقط شرط خسارت را فراهم سازد، جانی نسبت به آن ضامن نخواهد بود؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان وقوع امری را به شرط مستند دانست.

بر این اساس، چنانچه جانی سببیت خسارت را فراهم کرده باشد، با اسناد زیان به جانی و احراز تعدد موضوع ضمان (جنایت و خسارت)، وی در برابر خسارت وارده نیز مسئول است. به عبارت دیگر، علاوه بر آنچه مابه‌ازای جنایت مقدر شده است، نسبت به جبران همه خسارت‌هایی که به او اسناد داده می‌شود نیز ضامن است؛ چه آنکه خسارت‌های مزبور بیش از دیه یا کمتر و یا مساوی با آن باشد.

همچنین، با الغای خصوصیت از جنایات غیرعمدی حکم به لزوم جبران همه زیان ناشی از جنایت با لحاظ شرایط مذکور، در جنایات عمدی نیز جاری است.

منابع

۱. ابن رشد، محمد بن احمد؛ *بداية المجتهد*؛ بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن عرفه، شمس الدين محمد؛ *حاشية الدسوقي*؛ [بی جا]: دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].
۳. انصاری، مرتضی؛ *کتاب المکاسب*؛ ج ۱، [بی جا]: [بی نا]، ۱۴۱۹ق.
۴. باریکلو، علی رضا؛ «*جبران خسارت بدنی در فقه اسلامی*»؛ *مطالعات اسلامی*؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۳-۴۰.
۵. بهوتی، منصور بن یونس؛ *کشف القناع*؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی؛ *شرح اللمعة*؛ قم: نشر داوودی، ۱۴۱۰ق.
۷. _____؛ *مسالك الأفهام*؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۸. جرجانی، سید شریف؛ *التعريفات*؛ ج ۱، مصر: بی نا، ۱۳۰۶ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۰. حصفکی، محمد علاء الدین؛ *الدر المختار*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حلّی، ابن فهد؛ *المهذب البارع*؛ قم: جامعه المدرّسین، ۱۴۱۳ق.
۱۲. خمینی، سید روح الله؛ *تحریر الوسیله*؛ نجف اشرف: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
۱۳. سمرقندی، علاء الدین؛ *تحفة الفقهاء*؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. شریبئی، شمس الدین محمد؛ *الاقناع فی حلّ الفاظ ابی شجاع*؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۵. صادقی، محمد هادی؛ *جرائم علیه اشخاص*؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.

١٦. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ٢، [بی جا]: مکتبه نشرالثقافه، ١٤٠٨ق.
١٧. طوسی، محمدبن الحسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ٤، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
١٨. فاضل آبی، زین الدین؛ کشف الرموز؛ ج ١، قم: جامعه المدرسین، ١٤٠٨ق.
١٩. فاضل هندی، بهالدین محمدبن الحسن؛ کشف اللثام؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ١٤٠٥ق.
٢٠. قرافی، شهاب الدین؛ الفروق؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
٢١. کاتوزیان، ناصر؛ «ماهیت و قلمرو دیه زیان ناشی از جرم»؛ مجله کانون وکلا؛ ش ١٥٦-١٥٧، تهران: کانون وکلا، ١٣٧١-١٣٧٢، ص ٢٧٩-٢٧٤.
٢٢. کاشانی، ابوبکر؛ بدائع الصنائع؛ ج ١، پاکستان: مکتبه الحبیبه پاکستان، ١٤٠٩ق.
٢٣. کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ٣، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٧.
٢٤. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ ج ٢، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٤٠٤ق.
٢٥. مجلسی، محمدباقر؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار؛ ج ١، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٦ق.
٢٦. محقق اردبیلی، احمد؛ مجمع الفائدة؛ ج ١، قم: نشر جامعه المدرسین، ١٤١٦ق.
٢٧. مصری، ابن نجیم؛ البحر الرائق؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
٢٨. مکارم شیرازی، ناصر؛ مسائل معاصی فقه القضاء؛ ج ١، قم: مدرسه الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام، ١٤٢٩ق.
٢٩. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ صراط النجاة (المحشى للخوئی)؛ ج ١، قم: نشر منتخب، ١٤١٦ق.
٣٠. —؛ مبانی تکملة المنهاج؛ نجف: مطبعه الاداب، ١٩٧٦م.
٣١. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام (کتاب الديات)؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ١٤٠٤ق.